

۱. جایگاه و نقش روایات

در تفسیر اطیب البیان^۱

□ جلال مصطفایی اجالیه^۱

□ داود معماری^۲

چکیده

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از مهم‌ترین منابع برای تفسیر قرآن مجید است، که با توجه به سابقه و کاربردش در عصر نبوی صلی الله علیه و آله و نزول وحی، می‌توان آن را قدیمی‌ترین روش تفسیر آیات کریمه قرآن نامید. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و منابع معتبر، به بیان جایگاه روایت و کارکردهای آن در تفسیر اطیب البیان خواهد پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آیت الله سید عبدالحسین طیب، از مفسران معاصر در تفسیر گرانسنگ خود «اطیب البیان»، ضمن بهره‌گیری فراوان از روش اجتهادی و عقلی و روش تفسیر قرآن به قرآن، از نقش بی‌بدیل روایات برای فهم آیات کریمه قرآن غافل نبوده و در جای‌جای تفسیر اطیب البیان به مناسبت‌های گوناگون، از همه انواع روایات تفسیری، بهره فراوان برده است. نقش و کارکرد روایات در تبیین آیات می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد: «تفسیر عمومی آیه، روشن نمودن جزئیات آیات الاحکام، شرح و تفصیل آیات قصص، تبیین اسباب نزول آیات، تعیین مصادیق الفاظ مبهم، تبیین مکی و مدنی آیات و سور، بیان معانی تأویلی و باطنی آیات و...».

واژگان کلیدی: طیب، اطیب البیان، روایات تفسیری، کارکرد تبیینی

۱.۱. مقدمه

مسلمانان غالباً در صدر اسلام، قرآن را با همان جلوه اولیه‌اش درمی‌یافتند و معانی و مقاصد آن را با همان اذهان پاک، به دور از هرگونه آلودگی فکر و پندار ناروا، به خوبی درک می‌کردند، چراکه قرآن به زبان آنان و همگون با شیوه کلامی‌شان، شیوا و رسا نازل شده بود. قرآن به خاطر نوبی و تازگی‌اش، برایشان دلنشین و پذیرا بود، آن را به راحتی دریافت می‌کردند و از سرچشمه زلال معانی آن سیراب می‌گشتند. چنانچه گاه در برخی از تعبیر قرآن با ابهام و مشکلی رو به رو می‌شدند، چندان به درازا نمی‌انجامید، زیرا به آسانی، به راه‌گشایی برجسته و راهنمایی بلند مرتبه، برای فهم تمامی جوانب دین از جمله قرآن کریم، دسترسی داشتند.

— تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰.

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (m. ejlaliyeh@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (نویسنده مسئول) (memari@ISR.ikiu.ac.ir).

در چنین حالتی، پیامبر گرامی ﷺ آنچه را که فهم ایشان از درک آن ناتوان و فکرشان از رسیدن به کنه آن قاصر بود، برای آنان بیان می‌فرمود، چرا که حضرتش ﷺ علاوه بر تبلیغ، وظیفه تبیین را نیز بر عهده داشت. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل / ۴۴)؛ قرآن را بر تو (پیامبر) فرو فرستادیم تا آنچه را نازل کردیم، بر ایشان توضیح دهی، باشد که بیندیشند. پیامبر اکرم ﷺ به عنوان نخستین مفسر برای مردم، مهم‌ترین گام را در شرح و تفسیر آیات الهی و پرورش مفسرانی چون علی علیه السلام برداشت. ائمه اطهار علیهم السلام نیز در توسعه فرهنگ قرآنی و تفسیر صحیح آیات و پیش‌گیری از انحرافات، نقش کلیدی داشتند. صحابه هم به نوبه خود کوشیدند تا نقاب از چهره قرآن بردارند و پس از ایشان، تابعان به این مهم همت گماردند.

بنابراین، اولین مفسران قرآن، پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان هستند. به همین دلیل، استفاده از روایات این بزرگواران، از مهم‌ترین اصول برای تفسیر قرآن کریم است. به همین دلیل، تفاسیر قرون اولیه، خصوصاً تفاسیر صحابه و تابعین بیشتر براساس روایات است. اینان بر این باور بودند که در فهم و درک قرآن، تنها باید از روایات استفاده کرد، لذا به تدوین و تکمیل تفاسیر روایی محض پرداختند.

بعد از این دوران، برخی در کنار بهره‌مندی از روایات، اجتهاد عقلی و تدبیر در آیات و... را نیز در تفسیر مهم دانستند. بدین‌سان، گروهی از مفسران، از دوران تابعین به بعد، به استناد روش‌های تفسیری متعدد، به تفاسیر نظری پرداختند و از برداشت‌های عقلی و نظری خود در فهم آیات کمک گرفتند، گرچه این سبک در مواردی به خطا رفت و مصداق تفسیر به رأی شد، اما تحوّل مهم در توسعه تفسیر محسوب می‌گردد.

در تفاسیر مذکور، هر کس براساس گرایش، دیدگاه و کاوش‌های خردورزانه خود، به واکاوی و غور در آموزه‌های قرآن کریم پرداخت. ادیبان، لغویان، بلاغیون، متکلمان، فقیهان، فلاسفه و حکما و دیگر دانشمندان اسلامی، به فهم و تفسیر آیات پرداختند و تفاسیر متفاوتی را سامان دادند.

این توسعه در تفاسیر ادامه داشت تا اینکه در قرن چهاردهم، نهضتی اصلاحی در جهان اسلام به وجود آمد که مدّعی و منادی بازگشت به قرآن و سنت حقیقی و بازگشایی باب اجتهاد بود. «این نهضت یا جنبش که از مصر آغاز شد و سپس ایران، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان را فراگرفت تا حدودی عکس‌العمل هجوم استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بود و نوعی رنسانس در جهان اسلام به شمار می‌رود» (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۲).

«بنیان‌گذاران و پیشتازان این نهضت، افرادی مانند سید جمال، محمد عبده، اقبال لاهوری، سید قطب، سر سید احمدخان، رشید رضا و... بودند که قرآن و سنت حقیقی پیامبر اکرم ﷺ را راه نجات بشریت و مسلمانان از عقب‌ماندگی و به عبارت دیگر، رکن اسلام در همه ابعاد فردی و اجتماعی می‌دانستند، اما معتقد بودند که سنت را باید دقیقاً نقّادی کرد» (خرمشاهی، ۱۳۶۴، ۱۸). «این رویکرد نسبت به روایات، بر تفسیر قرآن نیز تأثیر گذاشت و نتیجه آن، توجه فزاینده به عقل و دریافت‌های عقلی، باز شدن باب اجتهاد و گسترش روش تفسیر قرآن به قرآن و کم اهمیت شدن نقش روایات در تفسیر بود» (ر. ک. ذهبی، بی‌تا، ۵۶۷/۲ - ۵۷۵)، «تا جایی که بعضی از مفسران مانند سر سید احمدخان، راه افراط در عقل‌گرایی را در پیش گرفت. در واقع، همه تعارض‌ها را - به زعم خود - به نفع علم و عقل و به زیان دین و وحی، حل کرد و همان روشی را دنبال کرد که، روشنفکران دین‌دار غربی پیموده بودند» (معرفت، ۱۳۷۹، ۵۱۲/۲).

این دگرگونی در تفاسیر قرن چهاردهم در جهان اهل سنت، بر تفاسیر شیعه نیز بی‌تأثیر نبوده است. با بررسی تفاسیری همچون المیزان، پرتوی از قرآن، الکاشف و من وحی القرآن، می‌توان این تأثیر را در بیشتر این تفاسیر دید.

در این میان، سید عبدالحسین طیب در تفسیر جامع خود «اطیب البیان»، ضمن بهره‌گیری فراوان از روش اجتهادی، عقلی و روش تفسیر قرآن به قرآن، تأکید ویژه‌ای بر نقش بی‌بدیل روایات برای فهم آیات قرآن داشته و در جای‌جای این تفسیر وزین و به مناسبت‌های گوناگون، از همه انواع روایات تفسیری، بهره فراوان برده و روشمندان به استناد به احادیث معصومین علیهم‌السلام، به تبیین معارف قرآنی به ویژه مسائل کلامی پرداخته است.

۱,۱,۱. پیشینه تحقیق

متأسفانه با اینکه بسیاری از علما و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، تفسیر اطیب البیان را اثری ارزشمند معرفی کرده‌اند، آن گونه که باید مورد واکاوی قرار نگرفته است. اخیراً توسط جناب آقای محمدرضا حاجی اسماعیلی، پایان‌نامه و مقاله‌ای با عنوان روش‌شناسی تفسیر اطیب البیان نگاشته شده است، قبلاً نیز اثری شبیه این، توسط جناب آقای ایوب هاشمی نگاشته شده بود. البته هر دو نویسنده در این آثار، نگاهی کلی به این تفسیر داشته‌اند و روش تفسیر روایی در اطیب البیان، اختصاصاً و عمیق مورد واکاوی قرار نگرفته است و از آنجا که در این تفسیر، مفسر اصرار قابل توجهی به احادیث معصومین علیهم‌السلام دارد، می‌تواند انگیزه‌ای برای پژوهش و تحقیق مستقل باشد که مقاله حاضر در صدد پر کردن این خلاء، البته در حد بضاعت خویش است.

۲,۲,۲. روش تحقیق

مقاله حاضر، پژوهشی بنیادی و نظری، به روش توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، با دسته‌بندی روایات فراوان به کار رفته در تفسیر وزین «اطیب البیان» و تبیین و تشریح کاربرد هریک در تفسیر مفاهیم قرآنی، سامان یافته است.

۲,۲. الف. کارکرد روایات در تفسیر اطیب البیان

عبدالحسین طیب، از جمله علمای معاصر شیعه و دارای اجازه اجتهاد بوده است. اما به جای قبول مرجعیت، سالیانی متمادی به تفسیر قرآن و تبلیغ مذهب اهل بیت علیهم‌السلام در اصفهان می‌پردازد که اکنون ثمره مبارک آن، تفسیری چهارده جلدی به زبان فارسی از قرآن کریم به نام «اطیب البیان» در اختیار پژوهشگران و مشتاقان معارف قرآنی قرار دارد. تفسیری که ضمن بهره گرفتن از آیات قرآنی و استدلالات و براهین عقلی و گاه علمی در تبیین مفاهیم و ارزش‌های وحیانی، توجه ویژه و درخوری به بهره‌گیری از روایات تفسیری، مخصوصاً روایات منقول از معصومین علیهم‌السلام داشته، به گونه‌ای که در وهله اول، شاید بتوان آن را در ردیف تفاسیر روایی و نقلی قلمداد کرد.

روایات در این تفسیر، دارای کارکردهای گوناگونی هستند، مانند: بهره‌گیری از روایت در بیان تفسیر عمومی آیه، بیان مصادیق و مبهمات آیات، تبیین مجملات آیات الاحکام، شرح وقایع تاریخی زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تبیین جزئیات قصص، بیان فضایل و خواص سور، ذکر سبب نزول و شأن نزول آیات، بیان مکی و مدنی بودن آیات و سور و

اکنون با تورقی در این تفسیر وزین، مهم‌ترین و شایع‌ترین کارکردهای روایات در تبیین مفاهیم و آموزه‌های قرآنی را از دیدگاه مفسر ارجمند آن، مختصراً مرور می‌کنیم:

۳,۳. ب. تبیین اسباب نزول

«سبب نزول به اموری که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آن‌ها و به خاطر آن‌ها نازل شده و این امور در زمان رسول اکرم ﷺ روی داده است، گفته می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه حادثه‌ای نسبتاً مهم روی می‌داد، یا مردم سؤالاتی را با رسول خدا ﷺ در میان می‌گذاشتند و یا برای مسلمین اوضاع و شرایطی پدید می‌آمد که باید موضع‌گیری آن‌ها در برابر این اوضاع و شرایط مشخص گردد و در نتیجه به دنبال این امور، آیه یا آیاتی نازل می‌شد، به همه این امور سبب نزول گفته می‌شود» (زرقانی، ۱۴۱۱، ۸۴؛ صبحی صالح، ۱۹۷۹، ۱۳۲؛ حجتی، ۱۳۷۷، ۲۰).

درباره نقش و جایگاه روایات سبب نزول در تفسیر و فهم قرآن باید گفت: «از مهم‌ترین ابزارهای تفسیر قرآن، توجه به قرائن تاریخی زمان نزول آیات، موقعیت و شرایط زمان نزول است که از آن به «سبب نزول» یاد می‌شود. اهمیت شناخت این روایات، به اندازه‌ای است که به عقیده دانشمندان علوم قرآنی همچون واحدی نیشابوری، آگاهی از مراد و مقصود برخی از آیات الهی، بدون اطلاع از سبب نزول آن آیه ممکن نیست» (واحدی، ۱۴۱۱، ۱۰). درباره آیه ﴿فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۱۵) بدون توجه به اسباب نزول، ظاهر این آیه بیانگر این معناست که بر فرد نمازگزار، توجه به قبله واجب نیست و می‌تواند در همه حالات و شرایط به هر سو بایستد و نمازش را بخواند، در حالی که این حکم خلاف اجماع مسلمانان است، زیرا توجه به قبله، شرط صحت نماز است؛ ولی با ملاحظه سبب نزول درمی‌یابیم که حکم جواز در آیه شریفه یا مخصوص کسانی است که سوار بر مرکب، نماز نافله می‌خوانند و یا نمازگزاری که سمت قبله را نمی‌داند و یا به اشتباه به سمتی خوانده است که قبله نبوده است و این معنا، جز با توجه به سبب نزول معلوم نمی‌شود (حجتی، ۱۳۷۷، ۹۰). در تفسیر اطیب البیان، فصل مشخصی تحت عنوان سبب نزول در نظر گرفته نشده است و نویسنده، روایات این حوزه را در جاهای مختلفی نقل می‌کند. در مواردی بعد از ذکر آیه و ترجمه، بلافاصله روایت سبب نزول را ذکر و گاهی در خلال تفسیر، اشاره‌ای به سبب نزول می‌نماید، سپس به ادامه تفسیر برمی‌گردد و در مواردی نیز، در پایان مطالب، روایت سبب نزول را می‌آورد.

سید عبدالحسین طیب در تفسیر اطیب البیان، در بیش از یک‌صد و نود و چهار آیه، با اهداف مختلف از روایات اسباب نزول بهره برده است. مفسر گرانقدر تا حد امکان بر روایات سبب نزول نقل شده از معصوم علیه السلام تأکید دارد و برخلاف بسیاری از مفسران دیگر، روایات غیر معصوم را جز در مواقع ضرورت نقل نمی‌نماید.

امر دیگری که نشان‌دهنده دیدگاه تقریباً نقادانه طیب نسبت به روایات سبب نزول است این که مفسر، در موارد بسیاری از نقل کامل داستان یا روایت اسباب نزول خودداری کرده و بیشتر به صورت اشاره کوتاه، آن را نقل و سپس نقد و تحلیل می‌کند. البته این امر در باب مباحث اعتقادی متفاوت است، به این معنی که روایات اسباب نزولی را که مربوط به فضایل اهل بیت علیهم السلام است، به تفصیل نقل می‌کند (ر. ک: طیب، ۱۳۷۸، ۳/۲۲۸؛ ۴/۱۱۵، ۴۰۴؛ ۶/۲۹۶؛ ۱۳/۳۱۴).

برای نمونه درباره آیه ۶۴ الی ۶۶ سوره توبه: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سَوْرَةٌ تَنْبِيهِهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ اسْتَغْزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾

اینکه چه اتفاقی رخ داده است که خداوند این چنین منافقان را تهدید می‌کند؟! و یا این که منافقان چه چیزی را مخفی کرده بودند که خداوند آشکار کرد؟ و مواردی از این قبیل که بدون در نظر گرفتن روایات، بعید است به معنا و مفهوم آیات پی برد.

عبدالحسین طیب ذیل این آیات به روایتی مسند از امام باقر علیه السلام اشاره می کند که این آیات، هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک نازل شد. مطابق روایات سبب نزول، دوازده نفر از منافقان در عَقَبِه کمین کرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، گفتند: اگر او را به قتل برسانیم به هدف خود نائل شده ایم و اگر متوجه شد و نتوانستیم او را بکشیم، می گوییم ما قصدمان مزاح و شوخی و ملعبه بود، قصد جدی نداشتیم. حضرت علیه السلام آن هنگام سوار بر ناقه بود و عمار مهار ناقه را در دست داشت و حذیفه در عقب ناقه می آمد و او را می راند. جبرئیل نازل شد و به حضرت علیه السلام خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به حذیفه فرمود برو آن ها را رد کند. حذیفه رفت و آن ها را متفرق نمود. حضرت علیه السلام از او پرسید که آن ها را شناختی، عرض کرد: نشناختم. حضرت علیه السلام یکایک آن ها را به اسم معرفی فرمود (طیب، ۱۳۷۸، ۶/ ۲۵۵). همان طور که ملاحظه شد، روایت سبب نزول در این آیات، تبیین کننده جزئیات آیه و گفتگوهای پنهانی و اسرار منافقان است.

۴،۴ ج. شرح جزئیات قصص قرآن

در قرآن کریم، بسیاری از قصص و داستان های اقوام پیشین به میان آمده است و چون قرآن برخلاف کتب و منابع تاریخی، از ذکر تمام جزئیات حوادث صرف نظر نموده، روایات بهترین منبع برای آگاهی از این رویدادها به شمار می آیند. به همین دلیل، اکثر مفسرین در تفسیر این آیات از احادیث بهره می برند.

بیان داستان های تاریخی قرآن در نزد آیت الله طیب اهمیت خاصی دارد. وی در مقدمه تفسیر خود در این باره می گوید: «مقصود از جنبه تاریخی قرآن، تنها ذکر قصه های انبیاء گذشته علیهم السلام و امت های سابقه نیست، بلکه از این جهت است که داستان ها و قصه هایی که قرآن کریم به آن ها اشاره کرده، اغلب آنها در تورات و کتب عهد قدیم بوده، این در حالی است که همین داستان ها در تورات و کتب عهد قدیم، مشتمل بر کفریات و افتراءات به ساحت مقدس انبیاء علیهم السلام و امور خلاف عقل نسبت به ذات پاک پروردگار است. ولی قرآن مجید قصص مذکور را به بهترین وجه و مصون از اینگونه افتراءات و مطالب ناروا ذکر فرموده و با توجه به اینکه قبل از نزول قرآن، خبری از قصه های انبیاء سلف علیهم السلام و امت های گذشته جز در کتب و افواه یهود و نصاری نبوده و اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آنها اخذ فرموده بود، باید مشتمل بر همان خرافات و افتراءات، بلکه بدتر از آنها باشد، هر صاحب خردی حکم می کند که منبع اخذ قرآن، جز از ناحیه وحی پروردگار نبوده و ساخته و پرداخته بشر نیست» (طیب، ۱۳۷۸، ۱/ ۵۲).

اما درباره میزان بهره مندی و استفاده آیت الله طیب از روایات در این زمینه، باید گفت که او روایات را در تبیین و تشریح داستان های قرآن معتبر می شمارد، اما در اینجا نیز، همچون موارد دیگر و بنا بر اصل و مبنای اولیه خود، یعنی تأکید و اصرار بر استفاده از منقولات اهل بیت علیهم السلام، اولویت را بر استفاده از روایات معصومین علیهم السلام قرار می دهد و به ندرت می توان در این زمینه از وی نقل روایتی منسوب به صحابه و تابعین یافت، مگر اینکه روایتی از معصوم علیه السلام در آن مورد، در دسترس مفسر نبوده باشد.

به عنوان نمونه، ایشان ذیل آیه ۱۷۵ الاعراف ﴿وَأَنۢلَّ عَلَیْهِمۡ نَبَأَ الَّذِیۡ آتَیۡنَاۤیَا فَانۢسَلَخۡ مِنْهَا فَاتَّبَعُہُ الشَّیۡطَانُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِیۡنَ﴾ اینکه شخصیت او کیست، در چه عهدی و چه زمانی بوده، یا آیاتی که به او داده شده، چه بوده است می گوید: «ما مکرر گفته ایم که مدرکی برای اقوال این مفسرین نداریم و آنچه می گویند تفسیر به رأی است، لذا ما آنچه در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داریم که عالم به باطن قرآن هستند، مدرک خود قرار می دهیم و آنچه از ظواهر قرآن و نصوص آن به دست می آوریم دلیل خود می شماریم، چون ظواهر قرآن را حجت می دانیم و اگر ظهوری به دست نیاوریم و چیزی از

اهل بیت علیهم السلام نداشته باشیم، علم به آن را به خدا و این خاندان علیهم السلام محول می‌کنیم و اگر چیزی در این مورد بگوئیم، به نحو احتمال می‌گوییم، نه به نحو قطعی» سپس در ادامه، به سه روایت از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام اشاره می‌کند که خلاصه مفادش این است «نام او بلعم باعورا بوده، در عصر فرعون و موسی علیهم السلام می‌زیسته، اسم اعظم را می‌دانسته و مستجاب الدعوه بوده است. سپس متمایل به فرعون گردید و موقعی که فرعون در طلب موسی علیهم السلام و قوم او می‌رفت، او را خواست که نفرین کند در حق موسی علیهم السلام و قومش که حبس شوند تا فرعونیان آنها را دریابند، او سوار الاغ خود شد تا برود و نفرین کند، الاغ حرکت نکرد و به زبان آمد و گفت می‌خواهی بروی نفرین کنی در حق پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و قوم مؤمنین! آن قدر الاغ را زد تا کشته شد و خداوند اسم اعظم را از لسان او منسلخ فرمود» (طیب، ۱۳۷۸، ۳۰/۶).

آیت الله طیب در مواردی که درباره یک داستان، روایات مختلف و متعارض باشد و قرینه‌ای نیز بر قبول و اعتماد بر یکی از آنها وجود نداشته باشد، اظهار نظر قطعی نمی‌کند. مثلاً ذیل آیه **﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ﴾** می‌گوید: «اختلاف است بین مفسرین که مراد از «كَالَّذِي مَرَّ» کیست؟ بعضی گفته‌اند خضر علیهم السلام است و بعضی ارمیاء پیغمبر علیهم السلام و بعضی عزیر علیهم السلام و اخبار در این باب مختلف است، چنانچه در **بحار الانوار** مجلد پنجم در باب قصص ارمیا و دانیال و عزیر و بخت نصر ذکر فرموده و همچنین مراد از قریه کدام قریه است، بیت المقدس است، یا ارض المقدسه یا قریه؟ والله اعلم!».

اما مطلب دیگری که طرح ضرورت دارد، روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات است. چرا که یکی از مهم‌ترین بسترهای روایات اسرائیلی، در شرح قصص قرآنی است. «واژه اسرائیلیات، جمع اسرائیلیه است و به داستان یا حادثه‌ای که از منبع اسرائیلی روایت شود، اطلاق می‌گردد. اسرائیلی منسوب به اسرائیل است و مراد از آن، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام، پدر حضرت یوسف علیهم السلام است» (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳، ۹۵). برخی از مفسرین اعم از شیعه و سنی، خواسته یا ناخواسته کم و بیش از این نوع روایات در تفاسیر خود استفاده کرده‌اند.

دیدگاه مفسر اطمینان‌بخش در برابر این دسته از روایات، دیدگاهی غالباً انتقادی است، وی با لحنی تند و شدید این روایات را به باد انتقاد می‌گیرد. وی اخباری را که در انجیل و تورات راجع به انبیاء علیهم السلام ذکر شده، بارها و در خلال تفسیر قصص گوناگون مورد نقد قرار داده است.

برای مثال، وی در فضیلت سوره یوسف علیهم السلام می‌گوید: «بنویسید سوره یوسف را و سه روز در منزل نگاه دارید، سپس در خارج منزل در دیواری دفن کنید، رسول سلطان شما را دعوت می‌کند به خدمت او و حوائج شما را به اذن الهی انجام می‌دهد و دیگر آنکه بنویسد و در آب بشوید و از آن بیاشامد، روزی آن آسان شود و حظی نصیب او شود به اذن الله» (طیب، ۱۳۷۸، ۱۴۹/۷). اینکه این روایت در کدام منبع روایی ذکر شده، مفسر خود اشاره نکرده و حتی در تفاسیر روایی همچون تفسیر **عیاشی**، **درالمنثور** و تفسیر **طبری** نیز این روایت نیامده است. علاوه بر این، در اکثر تفاسیری که بحث فضایل سورا مطرح کرده‌اند، هیچ کدام چنین روایتی را نقل نکرده‌اند.

و در قصه سلیمان علیهم السلام: «گفتند حضرت سلیمان سیصد زن مهریه داشت و هفتصد سریه، و حضرت داود علیهم السلام صد زن داشت» (همان، ۳۴۷/۷) مضمون این احادیث با توصیفی که قرآن کریم از حضرت سلیمان علیهم السلام به عمل آورده، سازگار نیست. خداوند از حضرت سلیمان علیهم السلام به عنوان «نعم العبد» یاد کرده و او را یکی از بهترین بندگان خود قلمداد کرده است. حال چگونه ممکن است که چنین بنده‌ای اسیر هوای نفس و یک عاشق تمام عیار نسبت به زنان باشد! علاوه بر این، این گونه روایات از لحاظ سند دچار مشکل جدی است، چرا که در سلسله سند آنها اشخاص دروغ‌پردازی مانند کعب الأحبار، وهب بن منیه و ابوهریره وجود دارند که تعدد آنها در جعل حدیث و دلبستگی خاطر آنها نسبت به سنت یهودی، بر کمتر محققانی

پوشیده است.

نمونه دیگر در داستان حضرت نوح است که باز مفسر به روایتی اشاره می کند که خرافی بودن و اسرائیلی بودن آن را نشان می دهد. وی در ماجرای حیواناتی که حضرت نوح علیه السلام در کشتی سوار کرد می گوید: «در بعضی از اخبار آمده است که سه نوع از آنها تخلف کردند، سنور که گربه باشد و فاره که موش باشد و خنزیر که خوک باشد. پس از طوفان و آمدن روی زمین اسد که شیر باشد عطسه کرد، دو گربه نر و ماده از دماغش افتاد و فیل عطسه کرد، دو خوک از دماغش افتاد پس از آن خنزیر عطسه کرد دو موش از دماغش افتاد» (همان، ۵۳/۷).

۵.۵. د. تبیین و تشریح آیات الاحکام

مطابق نظر اکثر فقها و مفسران، حدوداً ۵۰۰ آیه در قرآن کریم مربوط به احکام فقهی هست که این دسته از آیات، به آیات الاحکام معروف اند. البته این رقم مورد اختلاف است؛ فاضل مقداد شیوری آن ها را ۴۴۶ آیه (شیوری، ۱۴۱۹، ۵/۱) دانسته است، در حالی که تعداد این آیات از نظر آیت الله معرفت بیشتر از ۲۰۰۰ آیه است (معرفت، ۱۴۱۵، ۲/۲۲۹).

بسیاری از احکام در قرآن به صورت مجمل آمده است. یکی از مهم ترین کارکردهای روایات، تبیین و تفصیل این مجملات است. مفسران قرآن نیز همواره به اهمیت و جایگاه این دسته از روایات در تفسیر واقف بوده اند و ذیل این آیات تلاش کرده اند تا با استفاده از روایات، به استنباط یا تفصیل آن ها پردازند. نویسندۀ اطیب البیان نیز در تفسیر خود، از نقش این روایات در آیات الاحکام غافل نبوده و همانگونه که اشاره شد مفسر اجازه اجتهاد داشته و اطرافیان به وی پیشنهاد مرجعیت کرده اند، بنابراین می توان انتظار داشت که در این تفسیر مسائل فقهی جلوه ای خاص داشته باشد و از حیث احکام شرعی، بر سایر تفاسیر مزیتی داشته باشد و هر جا مناسبتی جهت بیان حکمی از احکام شرعی پیدا شود، حق مطلب را ادا کند، اما در واقع این گونه نیست.

مصنف اطیب البیان عموماً بر آن است که احکام را در حد اختصار توضیح دهد و تفصیل آن را به کتب فقهی واگذارد. وی خود در این باره می گوید: «... ما ناچاریم که در ضمن تفسیر، یک یک آنها را به مقدار لازم شرح دهیم و تفصیل آنها را به کتب فقهی حواله دهیم» (طیب، ۱۳۷۸، ۳/۷۶). اما برخی از احکام را همچون نماز و یا حج، به شکل مبسوط شرح و تبیین می کند، مثلاً در تفسیر «یقیمون الصلاة...» (بقره، ۳)، حدود ۶۰ صفحه معنای اقامه نماز، فضیلت و اهمیت آن با توجه به روایات، حقیقت نماز اجزای آن و... را با کمک احادیث شرح و تبیین می کند، به شکلی که خود می تواند یک مجموعه مستقل در این زمینه باشد که مراجعه کننده را از کتب دیگر بی نیاز سازد. این در حالی است که دیگر تفاسیر مشهور همچون **مجمع البیان** این موضوع را خیلی مختصر در حد معنی صلات و شأن نزول و قرائت آن در یک صفحه بیان می کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱/۳۸). حتی **تفسیر ابوالفتوح رازی** نیز که از جمله تفاسیری است که مباحث احکام را غالباً به تفصیل شرح می دهد، در اینجا به پای تفسیر اطیب البیان نمی رسد و این تفسیر هم همچون **مجمع البیان**، در حد یک صفحه آن را بیان کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱/۴۲).

عبدالحسین طیب ذیل آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (البقره، ۱۸۰) ابتدا به اهمیت وصیت بنا بر روایات می پردازد و اقسام آن را بر می شمرد و درباره حکم وصیت معتقد است که «کتب» اینجا حکم وجوب را نمی رساند، بلکه به معنای «جعل» و در اینجا مستحب مؤکد است (طیب، ۱۳۷۸، ۲/۳۲۰).

همچنین مفسر فرزانه، ذیل آیه ۷۵ سوره آل عمران راجع به امانت می‌گوید: «اما اخبار بسیاری در وجوب ردّ امانت، حتی به قاتل امام حسین (علیه السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام) رسیده و در بسیاری از اخبار، وجوب ردّ امانت، چه برّ باشد چه فاجر و در بسیاری از اخبار، مدح صدق حدیث و ردّ امانت شده است»، سپس در ادامه، چندین روایت پیرامون ردّ امانت از معصومین (علیهم السلام) ذکر می‌کند (همان، ۲۵۲/۳).

البته همان‌گونه که آورده شد، آیت الله طیب علی‌رغم برخورداری از مرتبه اجتهاد و قدرت افتاء، به دلیل شرایط و مقتضیات زمانی خویش، بیشتر به مباحث و شبهات کلامی و مذهبی پرداخته و در تفسیر خود، چندان به واکاوی تخصصی مسائل و احکام فقهی اهتمام نداشته است.

۶،۶. ه. فضایل و خواص آیات و سور

قرائت قرآن، دارای خواص و آثار مادی و معنوی فراوانی است که برخی از این آثار به صراحت و بعضی با اشاره و کنایه در خود قرآن کریم بیان شده و قابل انکار نیست، همچون آیات ۳۱ سوره رعد، ۲۱ حشر، ۲۳ زمر و ۴۶ اسراء.

علاوه بر قرآن، روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد، به طوری که کتاب‌های مستقل و فراوانی با عنوان خواص القرآن، خواص الآیات، خواص السور، منافع القرآن، فضائل القرآن و ثواب القرآن نوشته شده و طبق آنچه که معروف است، اولین کسی که در این موضوع کتاب نگاشته، ابی بن کعب انصاری است (تهرانی، ۱۳۸۹، ۲۶۲/۱۶). به همین دلیل، روایات زیادی از ابی بن کعب در فضایل سور آمده است، اما چون بعدها پای احادیث جعلی و اسرائیلات به منابع اسلامی باز شد، این دسته از روایات نیز، از جمله روایاتی است که بعضاً احادیث جعلی، به وفور در آن قابل مشاهده است.

از جمله تفاسیر متقدم شیعه که روایات خواص و فضایل سور را شرح داده‌اند، تفسیر قمی و تفسیر مجمع البیان و در بین تفاسیر متأخر، می‌توان به تفسیر نمونه، نور، نور الثقلین، اثنا عشری و تفسیر اطیب البیان اشاره کرد. البته در این میان، از لحاظ بررسی و نقد روایات خواص سور، تفاسیر نمونه و اطیب البیان، برخلاف سایر تفاسیر که کمتر به این امر پرداخته‌اند، خودنمایی بیشتری دارند، ولی هر یک به شکلی خاص.

عبدالحسین طیب در ابتدای تمامی سوره‌ها - به جز سوره‌های بقره، نساء، انبیا و نجم - فضایل مربوط به آن سوره را با استفاده از احادیث ذکر می‌کند و بعد از آن وارد تفسیر سوره می‌شود و این رویه را، در تمامی سوره‌ها تکرار کرده است. مفسر، اکثر روایات مربوط به فضایل سور را از کتاب ثواب الأعمال و عقاب الأعمال شیخ صدوق نقل می‌کند، به عنوان مثال در ابتدای تفسیر سوره عنکبوت این گونه می‌نویسد: «ابن بابویه مستنداً از ابی بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنکبوت را در شب بیست و سوم شهر رمضان بخواند، واللّه از اهل بهشت است» (طیب، ۱۳۷۸، ۱۰/۲۸۹).

۷،۷. و. تفسیر عمومی آیه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای احادیث، تبیین و تشریح مدالیل و آشکار کردن ابهام‌های قرآن است که این خود می‌تواند نوعی تفسیر باشد، زیرا تفسیر به معنی بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۱). مثلاً آیات مربوط به معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در سوره بنی اسرائیل و نجم ذکر شده است، اما مطالبی که در این آیات آمده، بسیار مختصر است و سؤالات بسیاری در این زمینه مطرح است از جمله: زمان و مکان آن، مدت و تعداد دفعات آن، شگفتی‌های

جهان هستی و عالم غیب که مشهود رسول خدا ﷺ قرار گرفت و... که همه این مباحث، در احادیث به آنها اشاره شده است تا جایی که علامه مجلسی در این باره می گوید: اگر ما بخواهیم احادیث مربوط به معراج را در یک مجموعه مستقل جمع آوری کنیم، به کتاب بزرگی تبدیل خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸/۲۸۶). هر چند که فلاسفه و متکلمان اسلامی سعی کرده اند این مسأله را با عقل هم توجیه کنند، اما مسلماً مسأله معراج پیامبر ﷺ، بیشتر با استفاده و اعتماد به روایات قابل پذیرش است تا توجیهات عقلی.

اگرچه تفسیر اطیب البیان از جمله تفاسیری است که شیوه ها و گرایش های گوناگون تفسیری در آن به کار رفته است، ولی روایات در آن نقش به سزایی ایفا می کند و مفسر ارجمند آن، هر چند که بسیاری از مباحث تفسیری را به شکل عقلی پاسخ می دهد، اما نقش استدلالات روایی بر احتجاجات عقلی غلبه دارد و مفسر، در موارد فراوانی با تکیه بر احادیث و بالأخص روایات اهل بیت ﷺ، به تبیین و تفسیر آیات می پردازد.

برای نمونه، آیت الله طیب ذیل آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾** (بقره، ۱۵۹) محققاً کسانی که آنچه را از نشانه های آشکار و هدایت که نازل کرده ایم می پوشانند، بعد از آنکه برای مردم آن را در کتاب بیان نمودیم، خدای آنان را لعنت می کند و از رحمت خود دور می سازد و لعنت کنندگان نیز، آنان را لعنت می کنند. درباره کتمان که در این آیه مطرح شده، ابتدا معنی آن را بیان می کند که کتمان به معنی اخفا و پوشانیدن آن چیزی است که حق و واقع باشد و انکار و ترک اظهار آن است. سپس در ادامه برای کتمان، احکامی را بیان می کند و آن را در مواردی واجب و مستحب می داند، مانند: کتمان سر برادران دینی و کتمان سر ائمه اطهار ﷺ و تقیه و برای تأیید سخن خود، به روایتی از امام صادق ﷺ که می فرماید: «جمع خیر الدنيا والآخرة فی کتمان السرِّ ومصادقة الأخیار و جمع الشرِّ فی الإذاعة و مؤاخات الأشرار». همچنین درباره فاش نمودن سر می گوید: و فاش نمودن سر که ضد کتمان است، بسیار مذموم و بسا موجب قتل نفوس و فساد بین مسلمانان و بسا موجب قتل امام ﷺ می گردد» و در ادامه نیز، روایتی را که در **سفینه البحار** از امام صادق ﷺ نقل شده، بیان می کند که می فرماید: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح وهمه لنا عبادة و کتمان لسرنا جهاد فی سبیل الله». همچنین، کتمان را در مواردی حرام می داند و آن در جایی است که اظهار آن واجب باشد و مورد تقیه هم نباشد و در این مورد نیز، روایتی از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمودند: «کسی که از او علم و دانشی (مطلب و خواسته ای) را بپرسند، پس او آن (مطلب و خواسته) را پنهان کند (پاسخ نگوید) در جایی که آشکار ساختن (پاسخ دادن) آن واجب و لازم است و تقیه و ترس (از چیزی یا از کسی) برای او نیست، روز رستخیز می آید در حالی که دهانش بسته شده به لجام و دهان بندی از آتش (دوزخ)» (طیب، ۱۳۷۸، ۲/۲۶۶). چنانچه مشاهده شد، مفسر در اینجا با توجه به روایات، مسائل مربوط به کتمان را توضیح می دهد.

نمونه دیگر، مربوط به آیاتی از سوره اعراف است **﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾** و موازنه اعمال در روز قیامت حق و ثابت است، پس کسی که سنگین باشد موازن اعمال صالحه او، پس این ها کسانی هستند که رستگار شدند و کسی که سبک باشد موازن او، پس آن ها کسانی هستند که زیان کار شدند، زیرا پیوسته به آیات ما ظلم می کردند. مفسر در اینجا برای تبیین میزان، آن را از چند منظر بررسی می کند: از جمله: اثبات و حقیقت آن، کیفیت و حقیقت آن، رفع اشکال های وارده بر آن، در چیزهایی که موازنه انجام می شود و در اشخاصی که برای آنها میزان نصب می شود و کسانی

۳. مفسر روایت را از امام علی ﷺ نقل می کند، اما با مراجعه به سفینه البحار روایت از امام ششم ﷺ است.

که نصب نمی‌شود، در همه این موارد، مرحوم طیب سخنان خود را با روایات پیش می‌برد. مثلاً در باب این که حقیقت و کیفیت میزان به چه صورت است می‌گوید: بعضی گفتند عدل است، چنانچه در احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بعید نیست که آیه **﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾** هم اشاره به این معنی باشد و بعضی گفتند مجازات است، چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است و بعضی گفتند مراد قلت حساب و کثرت آن است، چنانچه در **احتجاج** نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بعضی گفتند ظهور قدر مؤمن و خواری کافر است، چنانچه می‌گویی فلان آدم سنگین است و فلانی سبک است و بعضی گفتند مراد انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هستند، چنانچه در **کافی** و غیر آن از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود «هم الانبياء والأوصياء» و در **کفایة الموحدين** است که فرمود: «نحن الموزين» (همان، ۵/ ۲۷۶).

این دو مثال جزئی از ده‌ها نمونه در این زمینه است و در اینجا برای آشنایی بیشتر، به ذکر آدرس چند مورد دیگر بسنده می‌کنیم (ر. ک: همان، ۵/ ۱۷۱، ۹/ ۲۷۷، ۳۶۷؛ ۱۱/ ۲۹۴؛ ۱۳/ ۶ و...).

همچنین مفسر اطیب البیان، در تفسیر آیاتی از قرآن کریم که فطرت و عقل آدمی از درک آن عاجز نیست، نیازی به ذکر و نقل روایات ندیده است. مثلاً در سبب نزول این آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَرْدُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾** (آل عمران/ ۱۴۹) بیان می‌کند که مفسرین، شأن نزول‌هایی در این باره بیان کرده‌اند. اما وی معتقد است که معنای آیه بسیار واضح است و احتیاجی به اخبار نیست و در ادامه کلام خود در این آیه، از روایات بهره نمی‌برد (طیب، ۱۳۷۸، ۹/ ۳۸۷).

۸، ۸. ز. تبیین الفاظ مبهم قرآن

«مبهم، لفظی است که خداوند در قرآن کریم با اسم علم از آن یاد نکرده، خواه پیامبر باشد یا جانشین یا جز آن، آدم باشد یا جن، شهر باشد یا ستاره یا درخت، یا حیوانی باشد که دارای اسم علم است، یا عددی که معدودش مشخص نیست، یا زمانی که روشن نباشد، یا مکانی که شناخته شده نباشد» (سهیلی، ۱۳۸۲، ۵۱).

مبهمات قرآن از جمله مباحث «علوم قرآنی» است که دستیابی به آن در فهم قرآن، کارآمد و سودمند است و چه بسا، با کشف مبهمات الفاظ قرآن، بسیاری از اختلافات کلامی، فقهی و... برطرف گردد.

لازم به ذکر است که خداوند از مبهم آوردن بعضی از آیات، هدف و غرض خاصی داشته است که سیوطی در **الاتقان** به چند مورد آن اشاره می‌کند، از جمله: عدم فایده در تصریح به آن، تعظیم، تحقیر و... (سیوطی، ۱۴۱۱، ۲/ ۳۱۲).

برای آگاهی از مبهمات قرآن، روایات نقش اصلی را برعهده دارند و سیوطی نیز به این مطلب اشاره کرده و به صراحت می‌گوید: «بدان که شناختن مبهمات، فقط از راه نقل امکان‌پذیر است و جایی برای فکر و نظر در آن نیست» (سیوطی، ۱۴۱۱، ۲/ ۳۱۳).

عبدالحسین طیب، در موارد نسبتاً فراوانی، از روایات برای تعیین افراد یا مکان‌ها یا چیزهای دیگری که در آیه قرآن به آن اشاره نشده و یا به شکل مبهم اشاره شده، استفاده می‌کند به عنوان مثال: **﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ﴾** (یس/ ۲۰) با توجه به روایات او را «حبیب نجار» معرفی می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ۱۱/ ۵۹) و یا **﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾** (الاحقاف/ ۱۰) که طیب بر این نظر است که وی «عبدالله بن سلام» است (طیب، ۱۳۷۸، ۱۲/ ۱۴۰؛ ۱۳/ ۲۷۰؛ ۲/ ۴۱۸).

مفسر گرانقدر در مواردی نیز، اخبار مختلف در مورد یک موضوع واحد را فقط نقل می‌کند و هیچ یک را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد و گویا قرینه‌ای بر پذیرش قطعی هیچکدام ندارد. مثلاً در آیات ۳۶ تا ۳۸ سورة مبارکه حجر که راجع به

مهلت خواستن شیطان از خداوند است: ﴿...إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (الحجر، ۳۸). این که منظور از وقت معلوم تا چه موقع است، آیت الله طیب سه قول مختلف را نقل می کند «که در برخی روایات، شیطان تا بین نفختن مهلت داده شده، در بعضی اخبار ذکر شده که به دست حضرت بقیه الله علیه و آله در صخره بیت المقدس کشته می شود و برخی روایات هم، وقوع این امر را در زمان رجعت و به دست امیرالمؤمنین علیه و آله و پیامبر اکرم علیه و آله می دانند. ایشان پس از نقل این اقوال، هیچ یک را قبول و یا رد نمی کند و می گوید: «ما چون نمی توانیم بین این اخبار ترجیح دهیم، می گوییم: معلوم عند الله» (طیب، ۱۳۷۸، ۳۸/۸) همچنین در آیه ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا...﴾ (بقره/۱۰۹). طبق برخی از اخبار، منظور از اهل کتاب در این آیه، یحیی بن اخطب، برادرش ابی یاسر و یا کعب بن اشرف هستند و در روایات دیگر، دو نفر دیگر از یهود منظور هستند که طیب به آنها اشاره نکرده است (طیب، ۱۳۷۸، ۲/۱۴۷؛ ۱۲/۱۹۴؛ ۱۴/۶۱ و ۳/۲۸).

مفسر اطیب البیان، بسیاری از روایاتی را که ناظر به تبیین و توضیح مبهمات قرآن است، به دید انتقادی می نگرد و آن ها را رد می کند و یا برخی از آنها را که با مبانی کلامی خود سازگار است و یا اخباری که از اهل بیت علیه و آله در آن موضوع وجود دارد، می پذیرد.

۹،۹. ح. تقریر و تأکید بر آموزه های قرآنی

«همان گونه که منبع قرآن کریم، الهی و وحیانی است، روایات و احادیث قطعی الصدور از معصومین علیه و آله نیز، نشأت گرفته از منبع زلال الهی هستند و دلیل این سخن، آیات خود قرآن است که می فرمایند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۴) و یا حدیث مشهور و متواتر ثقلین که قرآن و عترت را مکمل همدیگر می داند، از این رو این دو هیچ گونه تناقض واقعی با هم ندارند، بلکه همواره سنت حقیقی، تبیین کننده و تأکیدی بر آموزه های قرآنی است. در موارد فراوانی، محتوا و مضمون قرآن در کلام معصومان علیه و آله مورد تأکید قرار می گیرد و این مطلب از آن جهت است که گاهی فردی از معصومین یا از برخی از صحابه - که شاهد نزول وحی بوده اند - پرسشی می کرده و ایشان در جواب، به قسمتی از آیه یا یک آیه کامل استناد می کرده و یا ممکن است بدون استناد به آیه، مطلبی را گفته باشد که مضمون آیه ای از قرآن باشد، در این حالت نیز، کلام معصومین تأکیدی است بر آنچه که در قرآن مطرح است» (مولوی، ۱۳۹۲، ۲۸۳).

نکته ای که در اینجا و در باب نقش این دسته از روایات - یعنی روایات استشهادی و تأکیدی مضامین آیات - قابل ذکر است این که بدون این روایات هم، معنای آیه یا آیات قرآن قابل فهم است، برخلاف آیات دیگر - از جمله آیات الاحکام - که بدون روایات، امکان فهم وجود ندارد.

در تفاسیر عصری همچون تفسیر المنار، از این گونه روایات چندان استفاده نشده است و دلیل آن هم، به مبانی فکری نویسندگان آن ها بر می گردد، چراکه «عبده» و «رشید رضا» معتقد بودند با وجود بیان قرآنی، نیازی به روایت نداریم (همان، ۲۸۳). به همین دلیل در تفسیر خود از این دسته روایات کمتر بهره برده اند، اما در تفاسیری همچون تفسیر اطیب البیان، از این روایات بسیار استفاده شده و مفسر هر جا که لازم دیده، از آوردن روایت ابایی نداشته است.

از نمونه هایی که مفسر به ارائه روایاتی می پردازد که مضمون آن در آیات موجود است و هدف نویسنده از ذکر روایت، تقریر و تأکید مضمون آیه است، می توان به آیه ۱۴۲ آل عمران اشاره کرد: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ مفسر این آیه را که راجع به آزمایش است، همچون آیه دوم سوره عنکبوت می داند و در ادامه، روایتی از امام صادق علیه و آله را در این زمینه نقل می کند (طیب، ۱۳۷۸، ۳/۳۷۱).

نمونه دوم، آیه ۶۲ سوره نمل ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...﴾ است که مفسر، مضطر را این گونه تعریف می کند: مضطر کسی را گویند که در شکنجه و بلائی گرفتار شود و دستش از همه جا کوتاه گردد و مأیوس از کلیه اسباب باشد و امیدی به جایی نداشته باشد، مثل مریضی که از معالجه مأیوس شود و بعد از این تعریف، برای تأیید سخن خود به روایتی از معصوم علیه السلام استشهاد می کند که مضمون آن به این شرح است که: یکی از سه گروهی که دعای آنها مستجاب است، بیماران هستند (همان، ۱۶۸/۱۰).

نمونه سوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ...﴾ (مائده/۱۰۱)، یعنی از چیزهایی نپرسید که در صورت آشکار شدن، برای شما موجب ناراحتی شوند. مفسر اطیب البیان برای تفسیر این آیه، به روایاتی که مضمون آن با آیه هماهنگ است اشاره می کند، از جمله روایت «سکتوا عما سکت الله عنه»، یعنی هر آنچه که خداوند از بیان آن سکوت کرده، شما نیز از آن سؤال نپرسید (طیب، ۱۳۷۸، ۴/۴۸۱). برای این دسته از روایات در تفسیر اطیب البیان نمونه های بسیاری می توان ذکر کرد و چون بررسی همه ی آنها امکان ندارد به همین دلیل چند مورد از آنها را فقط آدرس می دهیم (همان، ۱۰۶/۱، ۱۱۱: ۲۲۷، ۵۱: ۲/۹، ۱۷۵/۹، ۲۴۲).

اکثر قریب به اتفاق روایاتی که در تفسیر اطیب البیان آورده شده، در ذیل همین شش مورد کارکرد جای می گیرد و البته کارکردهای دیگری نیز می توان نام برد؛ مانند روایات مربوط به مکی و مدنی بودن آیات و سور، اما چون اولاً آن روایات چندان نیستند و ثانیاً، مفسر در ابتدای هر سوره فقط به مکی و مدنی بودن آن اشاره می نماید و روایت را نقل و تحلیل نمی کند، در این مقاله از بررسی تفصیلی آن صرف نظر گردید.

نتیجه گیری

۱. رویکرد کاهش بهره گیری از روایات در قرن چهارده و پانزده بر تفاسیر مسلمانان، تأثیر چندانی بر تفسیر اطیب البیان نداشته و مفسر، بنای خود را در این تفسیر بر استفاده از روایات، به خصوص روایات رسیده از معصومین علیهم السلام نهاده است.
۲. روایات در تفسیر اطیب البیان، دارای نقش ها و کارکردهای گوناگونی است. برخی از مهم ترین آنها عبارتند از: تبیین سبب نزول آیات و سور، تفسیر عمومی آیه، بیان فضایل و خواص آیات و سور، بیان مصادیق و مبهمات آیات، تشریح قصص قرآن، تأکید بر معارف و آموزه های قرآنی و... .
۳. آیت الله طیب، باب مشخصی را برای ذکر روایات اسباب نزول قرار نداده و بر نقل روایات اسباب نزول از معصوم علیه السلام اصرار دارد. همچنین مفسر، غالباً این نوع از روایات را کامل ذکر نمی کند بلکه بیشتر اشاره گونه به نقل آنها می پردازد، اما در بحث اعتقادات کلامی، این امر کاملاً متفاوت است.
۴. مفسر اطیب البیان در تبیین و شرح قصص قرآنی از روایات بهره برده است. وی در اینجا نیز بر نقل روایت از معصوم علیه السلام تأکید دارد، اما در مواردی که از معصوم علیه السلام روایتی در دسترس نداشته، از مرویات صحابه، تابعان و گاه اقوال مفسران بهره برده است. علاوه بر این، عبدالحسین طیب در مواردی که نتوانسته قرینه ای بر درستی یک روایت، در بین چندین روایت در یک داستان واحد بیابد، علم آن را به خدا واگذار می کند و نظر قطعی نمی دهد.
۵. آیت الله طیب، با اینکه دارای اجازه اجتهاد بوده و به وی پیشنهاد قبول مرجعیت نیز شده، انتظار می رفت که آیات مربوط به احکام را به تفصیل بیان کند، اما در بحث آیات الاحکام، آنچنان که باید به شرح و بررسی و نقل روایات نمی پردازد.
۶. مفسر اطیب البیان گاه ذیل برخی از آیات، روایات مربوط به فضایل قرائت آن را ذکر کرده است. عبدالحسین طیب در

هیچ یک از این موارد، به نقد متنی روایات فضائل سور نپرداخته و فقط در چند مورد، به بررسی سندی پرداخته است. همه روایات این بخش را از معصوم علیه السلام نقل کرده و برخی از روایات را با سند و سلسله راویان و ذکر منبع آورده است.

۷. عبدالحسین طیب در بسیاری از موارد، از روایات برای تفسیر و تبیین مفهوم آیه استفاده کرده است. حتی در مواردی هم که به تفسیر قرآن به قرآن پرداخته، از روایات بهره برده و گاه در مواردی که آیه به تنهایی، با عقل و فطرت قابل درک بوده، به روایات استناد نکرده است.

۸. مفسر اطیب البیان در موارد نسبتاً فراوانی، از روایات برای روشن شدن مصادیق الفاظ مبهم آیه مانند اسامی اشخاص، مکان‌ها و... استفاده کرده است.

۱.۱. کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم: ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
 ۲. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
 ۳. تهرانی، آقا بزرگ، **الذریعة الی تصانیف الشیعه**، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۸۹ق.
 ۴. حجتی، محمد باقر، **اسباب نزول**، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
 ۵. خرمشاهی، بهاءالدین، **تفسیر و تفاسیر جدید**، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ش.
 ۶. دیاری بیدگلی، محمد تقی، **پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر**، چاپ دوم، تهران، انتشارات سهروردی، ۱۳۸۳ش.
 ۷. سهیلی، علی، **التعریف و الاعلام فیما ابهم من الاسماء و الاعلام فی القرآن**، چاپ دوم، تهران، کتابخانه مرکز اسناد و مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
 ۸. سیوری، فاضل مقداد، **کنز العرفان فی فقه علوم قرآن**، چاپ اول، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
 ۹. سیوطی، جلال الدین، **در المنثور فی تفسیر المنثور**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
 ۱۰. صبحی، صالح، **مباحث فی علوم القرآن**، چاپ یازدهم، بیروت، دار العلم الملايين، ۱۹۷۹م.
 ۱۱. طباطبائی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
 ۱۲. طبرسی، فضل بن حسین، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ ششم، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 ۱۳. طیب، عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر قرآن**، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
 ۱۴. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۱۵. مطهری، مرتضی، **نهضت‌های اصلاحی در صد سال اخیر**، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.
 ۱۶. معرفت، محمد هادی، **التفسیر و المفسرون**، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.
 ۱۷. —، **التمهید فی علوم قرآن**، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
 ۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
 ۱۹. مولوی، محمد، **بررسی تطبیقی جایگاه حدیث در تفاسیر عصری (المنازل و الفرقان)**، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲ش.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **اسباب نزول القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.